بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 31 شهریور 1395.

13950631- نکته ای از جلسه گذشته

 نکته ای از جلسۀ گذشته

در جلسۀ قبل گذشت که رفع قلم به معنای عدم کتابت سیئات در نامۀ اعمال است و در هیچ جایی سابقه ندارد که در مورد کتابت الزامات و احکام تعبیر قلم آمده باشد. بعضی از دوستان به روایتی اشاره کردند که از آن توهم معنای کتابت احکام شده است. این روایت در فقیه (جلد 3 صفحه 381 رقم 4337) وارد شده است. قطعه ای از روایت را می خوانیم و بقیه را که به بحث مربوط نیست حذف می کنیم.

**رَوَی زُرَارَةُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ آدَمَ (ع) وُلِدَ لَهُ شَیْثٌ وَ أَنَّ اسْمَهُ هِبَةُ اللَّهِ وَ هُوَ أَوَّلُ وَصِیٍّ أُوصِیَ إِلَیْهِ مِنَ الْآدَمِیِّینَ فِی الْأَرْضِ ثُمَّ وُلِدَ لَهُ بَعْدَ شَیْثٍ یَافِثُ فَلَمَّا أَدْرَکَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یُبْلِغَ بِالنَّسْلِ مَا تَرَوْنَ وَ أَنْ یَکُونَ مَا قَدْ جَرَی بِهِ الْقَلَمُ مِنْ تَحْرِیمِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْأَخَوَاتِ عَلَی الْإِخْوَةِ أَنْزَلَ بَعْدَ الْعَصْرِ**

موضوع این روایت نحوۀ تکثیر نسل حضرت آدم است؟ بعضی مطرح کرده اند که خواهر و برادر با هم ازدواج کرده اند. این روایت می گویند که اینگونه نبوده است. بلکه حورایی از بهشت آمد. و حضرت می فرمایند: **و ان یکون ما قد جری به القلم من تحریم ما حرّم الله عزّ و جل من الاخوات علی الاخوه.** و تحریم ما حرّم الله را به عنوان بیان از ما قد جری به القلم قرار می دهند. بنابراین آنچه قلم به آن جاری شده، تحریم است که از احکام است. ولی باید توجه داشت که این روایت ذیل یک روایت مبسوطی است که در علل الشرایع مرحوم صدوق وارد شده است. ایشان در علل الشرایع (جلد 1 صفحه 18 حدیث 20) این روایت را با تفصیل آورده است و ما قسمت هایی از اول آن را که در جهت روشن شدن مراد از **ما جری به القلم** مؤثر است را بیان می کنیم. سند روایت علل مرسل است.

**عن زُرَارَةَ یَقُولُ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ بَدْءِ النَّسْلِ مِنْ آدَمَ کَیْفَ کَانَ وَ عَنْ بَدْءِ النَّسْلِ مِنْ ذُرِّیَّةِ آدَمَ فَإِنَّ أُنَاساً عِنْدَنَا یَقُولُونَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَی إِلَی آدَمَ(ع) أَنْ یُزَوِّجَ بَنَاتِهِ بِبَنِیهِ وَ أَنَّ هَذَا الْخَلْقَ کُلَّهُ أَصْلُهُ مِنَ الْإِخْوَةِ وَ الْأَخَوَاتِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) تَعَالَی اللَّهُ عَنْ ذَلِکَ عُلُوّاً کَبِیراً**

بعد حضرت شروع به توضیحاتی می کنند تا به اینجا می رسند: **أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ الْقَلَمَ فَجَرَی عَلَی اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ بِمَا هُوَ کَائِنٌ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ قَبْلَ خَلْقِ آدَمَ بِأَلْفَیْ عَامٍ وَ أَنَّ کُتُبَ اللَّهِ کُلَّهَا فِیمَا جَرَی فِیهِ الْقَلَمُ فِی کُلِّهَا تَحْرِیمُ الْأَخَوَاتِ عَلَی الْإِخْوَةِ مَعَ مَا حُرِّمَ**

می فرمایند که خداوند دو هزار سال قبل از خلقت آدم، تمام چیزهایی که قرار است در آینده انجام شود آنها را به وسیله قلم در لوح محفوظ نگارش داده است. و یکی از چیزهایی که در لوح محفوظ نوشته شده است این است که بعدا که کتب آسمانی می آیند، تحریم اخوه و اخوات در آن ها است. و تحریم اخوه و اخوات در اینجا به اعتبار یک وجود تکوینی که قرار است در آینده نازل بشود، در لوح محفوظ به وسیله قلم سرنوشت نگاشته شده است. به عبارت دیگر امور تشریعی از یک حیث خودشان امور تکوینی هستند. و به هر حال ایجاب شارع یک امری است که خداوند آن را ایجاد کرده است. و این روایت ناظر به همین مرحله است. بنابراین مرحلۀ تشریع مراد نیست. بعد روایت ادامه پیدا می کند تا به این قطعه مورد بحث ما می رسد.

**إِنَّ آدَمَ (ع) وُلِدَ لَهُ سَبْعُونَ بَطْناً فِی کُلِّ بَطْنٍ غُلَامٌ وَ جَارِیَةٌ إِلَی أَنْ قُتِلَ هَابِیلُ فَلَمَّا قَتَلَ قَابِیلُ هَابِیلَ جَزِعَ آدَمُ عَلَی هَابِیلَ جَزَعاً قَطَعَهُ عَنْ إِتْیَانِ النِّسَاءِ فَبَقِیَ لَا یَسْتَطِیعُ أَنْ یَغْشَی حَوَّاءَ خَمْسَمِائَةِ عَامٍ ثُمَّ تَخَلَّی مَا بِهِ مِنَ الْجَزَعِ عَلَیْهِ فَغَشِیَ حَوَّاءَ فَوَهَبَ اللَّهُ لَهُ شَیْثاً وَحْدَهُ لَیْسَ مَعَهُ ثَانٍ وَ اسْمُ شَیْثٍ هِبَةُ اللَّهِ وَ هُوَ أَوَّلُ مَنْ أُوصِیَ إِلَیْهِ مِنَ الْآدَمِیِّینَ فِی الْأَرْضِ ثُمَّ وُلِدَ لَهُ مِنْ بَعْدِ شَیْثٍ یَافِثُ لَیْسَ مَعَهُ ثَانٍ فَلَمَّا أَدْرَکَا وَ**[[1]](#footnote-1) **أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یُبْلِغَ بِالنَّسْلِ مَا تَرَوْنَ** ملک حورایی را از بهشت فرستاد و ادامه روایت را آورده است. بنابراین بیان روایت این است که وقتی خداوند اراده تحقق آن چیزی که در لوح محفوظ (من تحریم الاخوه و الاخوات) نوشته شده است را کرد حوریه ای را نازل کرد. و در کلام حاج آقا اشاره ای به امور تشریعی که تشریع آن عین تکوین است شده است که شاید اشاره به همین روایت باشد.

بحثی سندی از روایت اختصاص(بررسی اجمالی کتاب اختصاص)

یک روایتی در اختصاص (صفحه 109) نقل شده است که اشاره به همین حدیث رفع قلم کرده است. سند روایت چنین است: **یعقوب بن یزید البغدادی عن محمد بن ابی عمیر قال قال ابو حنیفه لأبی جعفر مؤمن الطاق**

این روایت گزارشی از مناظره ای مفصل بین ابی حنیفه و ابی جعفر مؤمن الطاق است. در این روایت ابی جعفر مؤمن الطّاق به تناسب در مورد احکام خلاف شرع عمر به همین روایت رفع قلم اشاره می کند و من جمله: **أُتِیَ بِمَجْنُونَةٍ قَدْ زَنَتْ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا فَقَالَ لَهُ (ع) أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَلَمَ قَدْ رُفِعَ عَنْهَا حَتَّی تَصِحَّ فَقَالَ لَوْ لَا عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَرُ**

تمسک به این روایت در مقام مناظره، نشان دهندۀ مشهور بودن این روایت است. اما در ارتباط با کتاب اختصاص بحث مفصلی انجام داده ایم و به این نتیجه رسیدیم که مؤلف کتاب اختصاص شیخ مفید نیست. اما سوال که آیا این کتاب معتبر است یا خیر؟ در جواب به این سؤال باید به ماهیت این کتاب پرداخت. به نظر می رسد که کتاب اختصاص، بر گرفته از منابع مختلف است. به این معنا که مؤلف آن گزیده ای از روایات از منابع مختلف در طبقات مختلف را در این کتاب جمع آوری کرده است. بنابراین یک بحث جدی این کتاب شناسایی منابع این کتاب است که حدود بیست یا سی منبع است و در مقاله ای که در رابطه با کتاب اختصاص نوشتیم بعضی از آن منابع را معرفی کردیم. به عنوان مثال یک قطعه از آن از کتاب حماد بن عیسی است. و قطعۀ دیگرش از کتاب بصائر الدرجات سعد بن عبد الله است. و به طور کلی از جهاتی شبیه به کتابی که به نام مختصر بصائر الدرجات نوشتۀ حسن بن سلیمان حلّی است و آن را به اشتباه به سعد بن عبدالله نسبت می دهند، می باشد. مؤلف این کتاب از منابع مختلفی من جمله بصائر الدرجات سعد بن عبدالله احادیث را گزینش کرده است. با توجه به آنچه ذکر کردیم تا حدود زیادی اعتبار کتاب اختصاص وابسته به اعتبار منابع آن دارد و به نظر می رسد اکثر منابع آن را می توان شناسایی و اعتبار آن را ثابت کرد. البته نیاز به بررسی جدی در این زمینه وجود دارد که آن را به جای خود واگذار می کنیم.

البته در خصوص روایت مورد بحث به احتمال زیاد از کتاب سعد بن عبد الله گرفته شده باشد. به این توضیح؛ این روایت و روایت قبلی آن در مورد قیاس است و عنوان باب هم، بابٌ فی القیاس است. (البته نمی دانم این

عنوان اصیل است و در نسخه های این کتاب موجود است یا اینکه مرحوم آقای غفاری آن ها را اضافه کرده اند.) علی ای تقدیر احتمال اینکه این دو روایت از یک منبع باشد با توجه به وحدت مضمونی آن بعید نیست. و از طرف دیگر، اول سند این دو روایت معلی بن محمد و یعقوب بن یزید بغدادی است و شخص مشترکی که از هر دوی این دو نفر نقل می کند و جزء منابع اختصاص هم می باشد، سعد بن عبدالله است بنابراین به احتمال زیاد منبع این دو روایت کتاب سعد بن عبدالله است. و نکته ای که باعث تأیید این ادعا است، تعبیر یعقوب بن یزید البغدادی، با قید بغدادی است. به این توضیح؛ با بررسی اسنادی که از مرحوم سعد بن عبد الله در دست است معلوم می شود که ایشان تمایلی در ذکر کامل عناوین داشته اند. به عنوان مثال قسمتی از بصائر الدرجات صفّار با بصائر الدرجات سعد بن عبد الله مشابهاتی دارد و صفّار از سعد بن عبد الله گرفته است. اما تعبیر سعد بن عبدالله با صفار فرق دارد مثلا صفار (احمد بن محمد) تعبیر می کند و سعد بن عبد الله (احمد بن محمد بن عیسی) تعبیر می کند. و اگر بخواهیم آمار و درصدی از عناوین ارائه کنیم به عنوان نمونه صفار به طور متعارف 2/1 تعداد نام هایی است که ذکر کرده است یعنی دو نام یا کمتر، در حالی که سعد بن عبد الله به طور متعارف 8/2 است. یعنی سعد بن عبدالله بیشتر تمایل به ذکر عناوینی که دو یا سه نام دارد نشان می دهد. و در سند های سعد بن عبد الله هم که در تهذیب وارد شده اند، همین تمایل نمایان است. تعبیرات طولانی مثل: موسی بن جعفر بن ابی جعفر البغدادی، موسی بن جعفر بن وهب البغدادی. و این نکته در روشن شدن مؤلف کتاب مقالات فرق که در مورد نویسنده اش بحث است که آیا سعد بن عبد الله است و همچنین رابطه آن با فرق الشیعۀ نوبختی، می تواند مؤثر باشد.

روایت دوم بحث رفع القلم، روایتی است که در تفسیر قمّی وارد شده است. این روایت در تفسیر موجود به صورت مشوّش وارد شده است. سند روایت با حذف مقداری از تشویشات اینگونه است. **حدّثنی أبی عن یحیی بن ابی عمران عن یونس عن حماد عن ابن طیار عن ابی جعفر علیه السلام و عن ابن ابی عمیر عن یونس عن حماد بن الظبیان عن ابی جعفر علیه السلام. قال سألت عن المستضعف فقال هو الذی لا یستطیع حیله الکفر فیکفر و لا یهتدی سبیلا الی الایمان لا یستطیع ان یؤمن و یا یستطیع ان یکفر فهم الصّبیان و من کان من الرّجال و النساء علی مثل عقول الصبیان من رفع عنه القلم**

در بعضی از نقل های دیگر مرفوعٌ عنهم القلم آمده است. این روایت به چند سند نقل شده است. یک سند همین سند تفسیر قمّی است. که در بحار الانوار با تفاوت هایی از تفسیر قمّی به این شکل نقل می کند: **عن یحیی بن ابی عمران عن یونس عن حماد عن ابن الطیار عن ابی جعفر علیه السلام.** و ادامۀ سند یعنی **عن ابن ابی عمیر عن یونس و عن حماد بن الظبیان عن ابی جعفر علیه السلام** را ندارد(بحار جلد 72 صفحه 158). حالا باید دید کدامیک از این دو نقل معتبر است؟ متن این روایت بحث مختصری دارد که بعدا در مورد آن صحبت می کنیم. اما سند این دو نقل چند تفاوت دارند که به بررسی آن می پردازیم. **تفاوت اول**: وجود کلمۀ **أبی** در نقل تفسیر قمی موجود و خالی بودن آن در نقل بحار از تفسیر قمی است. حال کدامیک از این دو نقل صحیح است؟ به نظر می رسد نقل تفسیر قمی موجود صحیح است به این دلیل که در تمام موارد یافت شده علی بن ابراهیم به توسط پدرش از یحیی بن ابی عمران نقل می کند (چه در تفسیرش و یا در غیر آن) بعضی از آدرس های آن بدین شرح است: تفسیر قمی (جلد 1 صفحه 30 ذیل سوره بقره و صفحه 304 ذیل سوره توبه و 324 ذیل سوره هود و جلد 2 صفحه 79 ذیل سوره حج). و در بصائر الدرجات هم بیست و یک مورد، ابراهیم بن هاشم عن یحیی بن ابی عمران نقل می کند که بعضی جاها با قید همدانی همراه است.

و در کافی سه مورد و در طریق صدوق در مشیخه (جلد 4 صفحه 450) و همچنین در اسناد و کتاب های صدوق، و در کتاب اختصاص نیز مکرر آمده است. و این یحیی بن ابی عمران جزو وکلای ناحیه مقدّسه بوده است. و یک روایتی در بصائر الدرجات دال بر این مطلب نقل شده است از ابراهیم بن محمّد. سند روایت اینچنین است: **حدثنا محمد بن عیسی عن ابراهیم بن محمد** که (ابراهیم بن محمد همدانی است) می گوید امام جواد علیه السلام نامه ای به من دادند و فرمودند: وقتی که یحیی بن ابی عمران از دنیا رفت، این نامه را باز کن. و من مطمئن شدم که تا یحیی بن ابی عمران از دنیا نرفته است زنده می مانم. وقتی یحیی بن ابی عمران از دنیا رفت بر سر قبرش نامه را باز کردم، و در آن نامه نوشته بود که تو به جای او وکیل هستی.[[2]](#footnote-2)و[[3]](#footnote-3) و در رابطه با وثاقت یحیی بن ابی عمران، اکثار روایت ابراهیم بن هاشم و همچنین وکالت او، دال بر وثاقت است.

اما **تفاوت دوم:** یعنی عدم نقل قطعۀ دوم این روایت در بحارالانوار. به نظر می رسد که در نسخۀ چاپی تفسیر قمی موجود جمع بین نسخه بدل و نسخه اصلی شده است. به این شکل که در بعض نسخ **یحیی بن ابی عمران** تبدیل به **ابن ابی عمیر، شده است. و همچنین حماد عن ابن الطیار و حماد بن الظبیان** به یکدیگر تبدیل شده اند. به این توضیح که در حاشیه نسخه (ابن ابی عمیر)، وجود داشته است و توسط نساخ این نسخه بدل به عنوان متن اصلی تلقی شده و به آن اضافه شده است. و جمع بین نسخه بدل و نسخه اصلی یکی از تحریفات شایع است. فرض کنید در متن اصلی احمد بن محمد، وجود دارد و در حاشیه به جای احمد بن محمد، محمد بن احمد وجود داشته است. نساخ بعدی خیال می کردند که محمد بن احمد، از متن اصلی افتاده است، لذا آن را در نسخۀ خود، وارد متن اصلی می کردند. به اصطلاح امروزی آنچه در حاشیه می آید یا نسخه است و یا نسخه بدل. نسخه آن حاشیه ای است که در بعضی نسخ وجود دارد و در بعضی نسخ موجود نیست. اما نسخه بدل آن حاشیه ای است که در بعضی از نسخ، بدل نسخه دیگر است. بنابراین خلط بین این دو نوع حاشیه باعث این تحریفات شده است.

اما این که گفته شد نسخۀ یحیی بن ابی عمران عن یونس صحیح است و نسخۀ ابن ابی عمیر عن یونس به این دلیل است که ابن ابی عمیر راوی از یونس نیست در حالی که یحیی بن ابی عمران مکرر از یونس روایت دارد.

اما قسمت دیگر سند، یعنی حماد عن ابن الطیار یا حماد بن الظبیان کدام یک از این عبارت ها به یکدیگر تبدیل شده اند؟ پاسخ سؤال این است که حماد بن الظبیان و یا حماد عن ابن الطیار هر دو در یک روایتی شبیه به این روایت در تفسیر قمی وارد شده است. سند روایت چنین است: **أبی عن یحیی بن ابی عمران عن یونس عن حمّاد عن ابن الظّبیان**، که نسخه بدل آن **ابن الطّیار** است. (تفسیر قمّی جلد 2 صفحه 79) توجه به دو نکته برای حل مشکل این سند لازم است**. اول** اینکه در هیچ جای دیگر حماد از ابن ظبیان یا ابن طیار روایتی ندارد. نکتۀ **دوم** اینکه روایت مورد بحث با این روایت قرابت مضمونی دارند. (روایت بحث ما در رابطه با مستضعفین است و این روایت در مورد مؤلفه قلوبهم و کسانی که ایمان ضعیف دارند وارد شده است). و این

روایت در (کافی جلد 2 صفحه 414 حدیث 1 و 2) به سند های عدیده از زراره عن ابی جعفر علیه السلام نقل شده است و در یکی از سندهایش یونس عن رجلٍ عن زراره وارد شده است. و از طرفی تعبیر یونس عن رجلٍ عن زراره عن أبی جعفر، مکرّر در روایاتی که مضمون های شبیه به یکدیگر دارند و در کتاب کافی در ابواب ایمان و کفر وارد شده است، آمده اند. (قطعه ای از این روایت در صفحه 411 حدیث 3 وارد شده است. در کافی صفحه 411 حدیث 2، صفحه 413 حدیث 2 نقل شده است) و تمام نقلیات این روایت و مشابهات آن یا زراره عن أبی جعفر است و یا یونس عن رجلٍ عن زراره عن أبی جعفر است. (کافی جلد 2 صفحه 402 حدیث 2 و صفحه 408 حدیث 1). و در نحوۀ نگارش کلمۀ **عن رجلٍ** گاهی اوقات یه صورتی نوشته می شود که شبیه عن حمّاد است و زراره هم با طیّار عین هم نوشته می شود. و همانطور که در جلسات قبل ذکر کردیم این روایت مرفوعٌ عنهم القلم در تمام نقل های دیگرش زراره عن أبی جعفر وارد شده است. بنابراین به نظر می رسد سند به این صورت **یونس عن رجلٍ عن زراره عن أبی جعفر علیه السلام** باشد. و سند تا یونس صحیح است ولی رجل را مشکل است که بتوان تصحیح کرد. و اگر شخصی تحریفی را که ذکر کردیم را قبول نداشته باشد هم، نمی تواند به این سند اعتماد کند. به این دلیل که این تشویشات، و به خصوص اغلاطی که در تفسیر قمی وجود دارد به علاوۀ غرابت در سند، اعتماد به سند را با مشکل مواجه می کند. ادامۀ بحث در سند این روایت در جلسۀ آینده مورد بررسی قرار می گیرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. واو در اراد الله در نقل فقیه نبود ولی بهتر است که باشد. [↑](#footnote-ref-1)
2. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج‏1، ص: 262 [↑](#footnote-ref-2)
3. استاد معظم فرمودند: ابراهیم بن محمد، پسرش علی بن ابراهیم، و نوه اش محمد بن علی بن ابراهیم، بیت وکالت هستند. و نجاشی در ترجمه قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم همدانی این افراد را وکیل ناحیه مقدسه در همدان معرفی کرده است. [↑](#footnote-ref-3)